خراســان بزرگ

مفهومی انتــزاعی یا واقعیتــی عینی

جواد اطاعت[۱]، مسعود رضائی[۲]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۵
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۸

چکیــــده

خراسان بزرگ در طول تاریخ همواره دربرگیرنده‌ی قلمرو وسیعی از خاک ایران زمین محسوب می گردید. این منطقه در دوره‌های مختلف، دارای هستی و موجودیت تاریخی و سیاسی ویژه ای بوده و بنا بر پنداری که در اسناد علمی جهانی گسترش بسیار دارد، به لحاظ تاریخی کانون آغازین دولت های باستانی ایران قلمداد گردیده است. خراسان را از آن رو به این نام خوانده اند که در زبان پارسی قدیم به معنای خاور زمین و مکانی که خورشید از آن‌جا طلوع می کند، آمده است. گستره‌ی جغرافیایی واقعی خراسان نیز در گذشته های دور دارای مرز ثابتی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف دستخوش تغییر و دگرگونی شده،اما به طور معمول، این منطقه به غیر از ایران، خاک بخشی از کشورهای امروزی افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان را در بر می گرفته است. نظر به اهمیت و جایگاه تعیین‌کننده‌ی این قلمرو در تحولات ایران و منطقه، همواره در مورد وجه تسمیه، حوزه‌ی جغرافیایی و تاریخ این پهنه در محافل علمی، نقد و تحلیل های متعددی صورت پذیرفته است. ازاین‌رو،این پژوهش نیز اساس تمرکز خود را به سه مؤلفه‌ی یادشده بنا نهاده و با نگاهی توصیفی – تحلیلی به واکاوی این موضوع پرداخته‌است.

کلیــــد واژه ها:

خراسان بزرگ، تارخ خراسان، قلمرو جغرافیایی، زبان پارسی

---

[۱] دانشیارگروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی
[۲] کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

مقدمـــه

قلمرو جغرافیایی که دردوره‌های تاریخی با عنوان خراسان بزرگ شناخته می‌شده ،از دیرباز در سرزمین ایران واجد اهمیت فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی"ویـژه ای بـوده"اسـت. در طـول ایـن دوران، این حوزه‌ی جغرافیایی کانون تحولات فرهنگی ،اجتماعی وسیاسی متفاوتی بـوده و منشـأ رویدادهای مختلفی شده است .

این قلمرو که در دامان خود شاعران، ادیبان، فیلسوفان و اندیشـمندان بیشـماری را پرورانـده است، در عصرهای مختلف مورد بـی‌مهـری و کـم‌تـوجهی حاکمـان و مورخـان قرارگرفتـه و در توصیف این حوزه‌ی جغرافیایی و نقش تاریخی آن، آن‌چنان که بایسته و شایسته‌ی این سـرزمین پهناور و بزرگ است،در کتاب هاو دست نوشته های،کمتر آثار در خوری را شاهد بوده ایم.

از نظر جغرافیایی، خراسان در منطقه‌ای واقع شده‌که ایران وکشورهای مدیترانه‌ی شرقی را بـا هند از یک سو و ماوراءالنهر، ترکستان و چین از دیگرسـو، ارتـباط می‌داد و بنابراین، هــم معــبر تجـارت بود و هم گذرگاه لشکرکشی‌ها و تهاجم‌ها.این دلایل نقشه‌ی مـردم‌شناسی این سـرزمین را که ملل و اقـوام مختلـف را بـا زبـان، مـذهب و رسـوم جداگانـه در کنـار یکـدیگر جـای داده است،پیچیده‌می‌کند.خراسان بزرگ و واقعی از شمال تا سـواحل رود جیحـون و از مشـرق شـامل قسمت زیادی از خاک قوم پشتو یا افغان ها شامل سمرقند، بخارا، مرو، خوارزم، خیوه، هـرات و . بوده است. به عبارتی، می توان گفت که همه تیـره هـای آریـایی آن منطقـه بخشـی از ایـران و ایرانیان بوده‌اند؛ از جمله ازبک ها، تاجیک ها، قزاق ها و پشتو ها. پرداختن به این موضوع ازآن‌رو اهمیت دوچندان دارد که در دوره‌ی کنونی پاره هایی از ایـن منطقـه بـه عنـوان بخـش هـایی از سرزمین های همسایه ایران زمین محسوب می شوند و به لحاظ تاریخی قادر خواهـد بـود تـا بـه نوعی همگرایی بیشتری را میان این کشورها و ایران پدید آورد. نظر به همین اهمیت، این مقالـه بر آن است تا با نگاهی تاریخی و جغرافیایی و با روش توصیفی – تحلیلی، بـه جایگـاه و اهمیـت این قلمرو دردوره های مختلف بپردازد. امید آن‌که این مختصر،دست‌مایه انـدکی بـرای پـژوهش های بعدی در خصوص این حوزه‌ی تاریخی وجغرافیایی ازمنظرهای فرهنگی،اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشد و بخشی از هویت تاریخی ایران، بویژه زبان پارسی رادر عصر بحران هویت کنونی بازنمایی‌کند.

وجـه تسمیه خراســان بزرگ

خراسان از زمان ساسانیان به این سو، نامی سنتی و کلی برای اشاره به نـواحی شـرقی ایـران امروزی شامل بخش عمد ای از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخـش هـایی از قرقیزستان امروزی بوده‌است. در *لغت‌نامه‌ی* دهخدا چنین آمده‌است که «خراسان» واژه‌ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنی مشرق (خاور) در مقابل مغرب (بـاختر) بـه کـار رفتـه‌اسـت. در همین زمینه، یاقوت حموی، جغرافیدان بزرگ ایرانی، چنین بیان می دارد:

«خُر به فارسی دری، نام خورشید و آسان گویا اصل و جای شـیء اسـت» و سـپس در شـرح وجه تسمیه خراسان به نقل از دغفل النسابه چنین می‌نویسد:

«خراسان و هیطل دو پسر عالم بن سام بن نوح، هر یک در شهری که منسوب به آن ها شـد وارد شدند، هیطل در شهری معروف به هیاطله در بالای رود جیحون و خراسان در شهرهایی کـه در زیر رود جیحون بود فرود آمدند و هر قطعه‌ای به نام کسـی کـه در آن فـرود آمـد، نامگـذاری شد[۱]حافظ ابرو،جغرافیدان مشهور، تعبیر دیگری به کار برده و خوراسان را «آفتابماننـد» معنـی و نقل کرده‌است : بعضی گفته‌اند خورآسان، یعنی به آسانی بخور[۲].از بررسی نظرات ارائه‌شده چنـین استنباط می‌شود که صورت درست واژه ی‌خراسان، خورآسان بوده است که بر اثـر تطـور زمـان و شاید از باب تطابق نگارش به خراسان تبدیل شده‌است[۳].

خراسانی که در متون تاریخی از آن نام برده شده، تنها شامل خراسـان ایـران نیسـت آن هـم امروزه به سه بخش شمالی و رضوی و جنوبی تقسیم‌بندی شده است. خوراسان در زبـان پهلـوی (واژه‌نامه‌ی پهلوی) از خور + سان آمده است. خور به معنی خورشـید و روشـنایی اسـت. ایرانیـان باستان به سرزمین های شرق که جایگاه طلوع خورشید بوده، خوراسان یا سرزمین خورشـید مـی گفته اند. خوراسانیک پهلوی همان خراسانی امروزی است. اما خراسـان بـزرگ سـرزمین آریـایی پهناوری بوده است که شوربختانه توسط انگلیس و روس و شاهان بی‌کفایت قاجار بـه بیگانگـان واگذار شد.

---

۱ معجم‌البدان (بیروت:انتشارات‌داراحیاءالتراث العربی،۱۳۹۹ه .ق/۱۹۷۹م)،ص۳۵۲- ۲۵۰.

[۲] خراسان جغرافیای تاریخی ، تصحیح غلامرضا ورهرام، (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰) ص.۱۰.

[۳] تقی بینش، «خراسان»، نشریه فرهنگ خراسان، س ۲،(۱۳۲۹) ص۳ و ۴.

خراسان در زبان فارسی قدیم به معنای خاورزمین (مکانی که خورشید از آن‌جا طلوع می‌کنـد) آمده است. این اسم در اوائل قرون وسطی به‌طورکلی بر تمام ایالات اسلامی که در سـمت خـاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بودند، گفته می‌شد و به این ترتیب تمام بلاد ماوراءالنهر در شـمال خاوری، به استثنای سیستان و قهستان در جنوب را شامل می‌شد.

خراسان امروزی (شمالی، رضوی و جنوبی) کمتر از نصف خراسانی است که ساتراپی پـارت را در دوران های باستانی ایران تشکیل می داد و در سنگ‌نبشته‌های داریوش بـزرگ هخامنشـی در بیستون و سنگ‌نبشته‌های دیگر پادشاهان هخامنشـی آمـده اسـت.[۱] خراسـان گذشـته کـه آن را خراسان بزرگ می خوانیم، از جایگاه ویژه‌ی طبیعی، جغرافیایی و تاریخی و همچنین به لحاظ دارا بودن منابع عظیم زیرزمینی، از قدیمی‌ترین مناطق ایران به شـمار مـی رود و از روزگـاران دور، از فرهنگی غنی و درخشان برخوردار بوده است.

جغرافیـای خراسان بـزرگ

ایالت خراسان در دوره‌ی اعراب یعنی در قرون وسطی به چهار قسمت یـا چهـار ربـع تقسـیم می‌شد و هر ربعی به نام یکی از چهار شهر بزرگی که کرسی آن ربع بود، نامیده می‌شد. در منـابع عربی نیز درباره‌ی مرزهای خراسان چنین آمده است: «و اهل العراق یقولون انهـا مـن الـری الـی مطلع الشمس و بعضهم یقول خراسان من جهل حلوان الی مطلع الشمس و معناء خراسم للشمس و اسان موضع الشیء و مکانه و قیل معنی خراسان کل بالرفاهیـه و الاول اصـح»[۲] اهـالی عـراق گویند که خراسان از ری تا محل طلوع آفتاب گسترده شده و نظر دیگر بر این است کـه خراسـان از کوهستان حلوان تا نقطه‌ی طلوع خورشید می‌رسد.

گستره‌ی خراسان بزرگ شامل قندهار، بلخ، بدخشان، بـادغیس، تخـار، زابـل، کابـل، هـرات، هلمند، بخارا، سمرقند، عشق‌آباد، دوشنبه، خجند، کافرنهانریا، مرو، خوارزم، تاشکند و دیگر مناطق بوده که متأسفانه در چند قرن گذشته به دلایل متعدد از ایـران بـزرگ جـدا شـدند. امـروزه، ایـن شهرها در افغانستان، جنوب ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکسـتان اسـت. همچنـین بـه گفتـه‌ی اصطخری، شهرهای بزرگ خراسان چهار شهر است :

---

[۱] ایرج افشار سیستانی، استان خراسان(تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۷).

[۲] ابوالفداء،تقویم البلدان (رینو–دوسیلین) ،ص۴۴۱.

نیشابور، مرو، هرات، سمرقندو بلخ[1].

شواهد تاریخی بیانگر آن است که سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مـرز ثابـت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدوده‌اش همواره کاهش یا گسترش یافتـه‌اسـت. خراسان بزرگ سرزمین پهناوری اسـت کـه اکنـون میـان کشـورهای ایـران (اسـتان خراسـان)، افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان (استان جلال‌آبـاد) و انـدکی از نیمـروز قزاقستان بخش شده است. این سرزمین از کانون‌های استقلال‌خواهی و دانش در پیش و پـس از اسلام بوده است و مهم‌ترین نقش را در پی‌ریزی تمدن اسلامی داشته است.

به طور سنتی، سرزمین‌های شرق کویر نمک را خراسان خوانده‌اند، لیکن حـدود شـرقی آن در طول تاریخ دستخوش تغییر بوده است. معمولاً گفته می‌شود که خراسان از شرق بـه ترکسـتان و هندوستان محدود بوده‌است. خراسان را از شمال محدود به ماوراءالنهر می‌دانند، اما گاه ماوراءالنهر هم بخشی از خراسان به حساب آمده‌است. خراسان در زمان ساسانیان یکی از چهار ناحیـهٔ اصـلی کشور بود و یک مرزبان داشت.

در مورد حدود و موقعیت خراسان در عهد ساسانیان، کریستن‌سن، ایران‌شناس دانمـارکی، بـر طبق کاوش‌های هرتسفلد چنین می‌نویسد: «دروازه‌های کاسـپین نزدیـک ری، کـوه‌هـای البـرز، گوشه‌ی جنوب شرقی بحر خزر، دره‌ی اترک. خطی که از صحرای تجن گذشته و در زیر قرقی به جیحون می‌رسد. موافق مسکوکات سکایی ساسانی که به دست آمده این خـط سـرحدی از قلـل سلسله جبال حصار گذشته و به پامیر می‌رسد و از آنجا به سمت جنوب مایل گشـته و بـه امتـداد قطعه‌ای از جیحون که بدخشان را در میان گرفته سیر کرده به قطعه هندوکش می‌رسیده‌اسـت. از آن نقطه‌ی سرحدی به سمت مغرب برگشته و در امتداد سلسله هندوکش و ملحقات آن به جنوب هرات رسیده و در ناحیه‌ی جنوب ترشیز و خـاف و قهسـتان (کوهسـتان) را قطـع کـرده، بـاز بـه دروازه‌های کاسپین می‌پیوسته است. می‌توان ایـن مرزبنـدی کریسـتین سـن را در نقشـه‌ی زیـر مشاهده کرد.

[1] ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک الممالک، ص ۲۰۳.



تــاریخ خراسان و نقش تــاریخی و فرهنگی آن در ایــران و منطقه

با روی کار آمدن هخامنشیان به عنوان اولین قدرت سیاسی و بزرگ‌ترین امپراطوری متمرکـز در ایران، شرق ایران و ناحیه‌ی خراسان نیز تحت نفوذ سیاسی آنان درآمد. بر پایه‌ی آثار به‌جامانده از آن دوران همچون بیستون و تخت جمشید، هرات (هرایوان)، خوارزم (هوارزمی)، باخترش (بلخ) و سعد (سوگود) تحت نفوذ شاهان هخامنشی بوده‌و داریوش در بند ششم سنگ‌نبشته‌ی بیســتون، از این سرزمین ها با عنوان «در این‌ها کشورهایی هستند کـه بـه فرمـان مـن درآمـده انـد و بـه خواست اهورا مزدا من پادشاه آنان شده ام» یاد کرده‌است[1].

این سرزمین از کانون‌های استقلال‌خواهی و دانش در پیش و پس از اسلام بوده استو مهـم ترین نقش را در پی‌ریزی تمدن اسلامی داشته است. در دوره ای کـه سلسـله‌ی هخامنشـیان بـا تمام عظمتشان از یونانیان شکست خورده‌بودند، نقل است که پارتیان یـا اشـکانیان بودنـد کـه از آساک[2] برخاستند و ایرانیان را از سـتم یونانیـان رهانیـده، دوبـاره اسـتقلال را بـه ایـن سـرزمین بازگرداندند.[3]

[1] آر. بلنیتسکی، خراسان و ماورالنهر، ترجمه پیروز ور جاوند (تهران: نشر آسیا، ۱۳۷۱) ، ص ۲۱.

[2] شهری در ۲۵ کیلومتری خبوشان یا قوچان امروزی و ۷۵ کیلومتری مشهد.

[3] کلاوس شیپ مان، مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی(تهران: فرزان روز،۱۳۸۴) ،ص ۳۳.

کریستین سن در کتاب *کیانیان* خود، منشأ قهرمانان دوره‌ی کیانی شاهنامه را در پشت هـای اوستا جست‌وجو کرده است. نتیجه‌گیری وی نیز آن اسـت کـه سلسـله‌ی کـی‌هـا در شـاهنامه‌ی فردوسی، نمونه‌ی تاریخی از عهد بعد از استقرار آریائیان مهاجر در ایران شرقی یا [خراسان بزرگ] اند و تشکیل سلطنت بزرگی می دهند که تا دوره‌ی ظهور زرتشت ادامه می یابد. به این حسـاب، سلسله‌ی کی ها پیش از دوره‌ی هخامنشی است. وی تاریخ پادشاهی آنـان را بـین ۷۵۵ تـا ۹۰۰ پیش از میلاد مسیح پیش‌بینی می کند و بر این باور است که باید سلطنت کویان (کی ها) ایـران شرقی را به عنوان اولین تشکیلات بزرگ و خالص سیاسی – آریایی در سرزمین ایـران بـه‌شـمار آورد[۱].

در سرزمین پهناور ایران، تمام نقاط و شهر ها در مناطق مختلف جغرافیایی به میزان یکسـانی دارای نقش تاریخی و زمینه‌ساز حوادث نبوده اند. به عبارت بهتر، در ایران‌زمین نگاه جغرافیایی به تحولات، بسیار مهم و باارزش بوده است. حوزه ها و منـاطقی کـه بـه لحـاظ شـرایط و موقعیـت جغرافیایی خود بیشتر در مسیر تاریخ بوده اند، نقش تعیین‌کننده‌تـری در تـاریخ و فرهنـگ ایـران داشته اند و بسترساز تغییرات عمده‌ای در تاریخ این دیار بوده اند. از این مناطق مهم، می‌توان بـه شرق ایران یعنی منطقه‌ی خراسان و ماوراءالنهر به عنوان یکی از کانون‌های سوق‌الجیشی تـاریخ اشاره کرد. این ناحیه از دوره‌های بسیار قدیم تا به امروز منشأ شکل‌گیـری بسـیاری از اسـاطیر و افسانه های تاریخی شرقیان و مردم این سرزمین بوده است؛ افسانه ها و داستان های اسطوره ای که در تاریخ جهان بدان بسیار پرداخته‌شده‌است.

شاهنامه، فردوسی حماسه سرای بزرگ قرن چهـارم هجـری ایـران، وشخصـیت‌هـاییماننـد فریدون، رستم، اسفندیار، ایرج، تور، منوچهر و بسیاری از افسانه هـای دیگـر، افـزون بـر مفـاهیم اسطوره ای خود، از نقش بارز و آشکار شرق ایران و ناحیـه‌ی خراسـان از دوران بسـیار کهـن‌کـه دارای حکومت های قوی و نیرومند و فرهنگ و تمدن ویژه‌ی خود بوده اسـت، حکایـت‌مـی‌کنـد. حکومت آنان بر این بخش از سرزمین ایران تأثیر بسیار مثبتی بر فرهنگ و تمدن جهانی، به‌ویـژه فرهنگ ایرانی بر جای گذاشته است. آن‌ها میان فرهنگ و تمدن چین، هنـد و ایـران بـه تبـادل اندیشه ها و فنون رایج در بین ملت ها پرداختنـد و در انتقـال فرهنـگ و تمـدن ملـل دیگـر بـه سرزمین ایران، نقش ویژه‌ای را داشتند. به همین جهت، خراسان بـزرگ همـواره بـه عنـوان مـرز

[۱] محمد اسلامی ندوشن، «شاهنامه از چه می گوید و ارزش آن در چیست؟»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۷۰-۲۶۹ ، ص ۸.

سیاسی و فرهنگی، و به منزله‌ی یک دروازه فرهنگی و اجتماعی برای مردم ایران و سیاستمداران حکومتی قابل توجه و تأمل بوده است. ادیبان و شعرای بزرگـیماننـد فردوسـی، اسـدی توسـی، دقیقی، رودکیو عطار نیشابوری، دانشمندان نامداری همچون ابن‌سـینا، رازی، ابوریحـان بیرونـی ،ابونصرفارابی ، خوارزمی و ابن هیثم، دیوانیان و مورخانی مانند طبری، بلعـی و بیهقـی، عارفـانی مانند بایزید بسطامی و فضیل بن عیاض و محمد بن‌کرام و بسیاری دیگر تقریباً همزمان بـا هـم، در(خراسان بزرگ و استان‌های همسایه‌اش ری و مازندران) می‌زیستند. ایـن بـدان معناسـت کـه تمام آن ها به تعبیری هم‌دوره و همسایه محسوب می‌شدند[1].

در این دوران، اگر در سطحی جهانی به تاریخ تمدن بنگریم، بزرگ‌ترین شخصیت‌ها را در این قلمرو جغرافیایی خواهیم یافت؛ یعنی تردیدی وجود ندارد که اگر در برهه‌ی تـاریخی یادشـده بـه تمدن‌های گوناگون رومی، مسیحی، اسلامی، هندی و چینی بنگریم، تأثیرگذارترین و بزرگ ترین شخصیت‌ها در تمام حوزه‌های تمدنی را در این قلمرو خواهیم یافت. تقریبا تمام آنان خراسـانی – یا همسایه خراسان – و ایرانی بودند.

شکل‌گیری دین بزرگی چون زرتشت و رشد تفکر مانوی همراه با سایر عقاید ایرانی در شـرق ایران و نوعی اسلام گنوستیک[2] در برابر اسلام شریعت‌مدار، از جمله ویژگی های مهم این منطقه محسوب می شود. درحقیقت، ریشه های اصلی تصوف اسلامی – ایرانی را نیز باید در منـاطقی از خراسان بزرگ جست‌وجو نمود؛ مناطقی که در آن تصوف رشد چشمگیری یافت و منشأ دگرگونی های بسیاری شد. پس از حمله‌ی اسکندر و سقوط شاهنشاهی هخامنشی، با وجود مقاومت مـردم شرق، سلوکیان بر ایران و ناحیه‌ی خراسان مسلط شدند. دوران حکومت سلوکیان بر شـرق ایـران به لحاظ ویژگی های این منطقه بسیار قابل تأمل است. در این دوران ما شاهد تلفیق دو فرهنـگ متفاوت ایرانی و هلنی با ویژگی های خود هستیم.

گفته می شود که مردم خراسان در این دوران حساس به خوبی از عهده‌ی آمیختگـی ایـن دو فرهنگ برآمدند و از فرهنگ هلنی برای پیشرفت و رشد فرهنگ و تمدن ایرانی اسـتفاده کردنـد. منابع تاریخی بسیاری نوشته‌اند که در دوران حکومت سلوکیان، ایرانیان تسـلیم محـض فرهنـگ

---

[1] شروین وکیلی، خراسان بزرگ.

http://www.hamshahrionline.ir/news-43496.aspx

[2] آرتور کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی،چ ۵ (تهران: نشر امیرکبیر ۱۳۶۷).

یونانی نشدند، بلکه با امتزاج فرهنگ بیگانه با فرهنگ خودی، به رشـد و شـکوفایی کشـور خـود کمک کردند.[۱]

خراسـان بزرگ در مقام وامـدار زبان پارسی

بنا به پـژوهـش‌هــای بسیاری از دانـشمـندان، اساساً سرزمـین‌هـای خـراسـان بـاســتـان و مـاوراءالنهـــر، زادگاه، تجــلی‌گـاه و پـرورشـگاه زبان دری (پارسی) بوده اسـت. زبـان پارسـی دری ریشــه ای قـدیمی دارد و در خـراسـان و فـرارود پـیش از یورش اعــراب، بـا آن سـخـــن می گفـتنـد. به نرشخی‌در *تاریخ بخارا* آورده است: «مردم بخارا نماز فارسـی خواندنـدی و عربـی نـتوانسـتندی آمـوخــتن».

به لحاظ جغرافیایی، دو رشته‌کوه البرز و زاگرس کشور ایران را به دو منطقه‌ی پشـت‌کـوهی و میان‌کوهی تقسیم کرده، به گونه ای که این عوامل توپوگرافیک از ادغام[۲] فرهنگ ها و قومیت ها جلوگیری کرده است. از منتهی‌الیه زاگرس، عرب‌ها، لرها، کـردهـا، آذری‌زبانـان و در پشـت کـوه البرز، گیلک‌زبانان، مازنی‌زبانان، ترکمانان و غیره استقرار یافته اند. همچنین در پشـت کـوه هـای بلوچستان، بلوچ ها زندگی می کنند. پراکنش قومی در ایران به گونه ای است که گویا به صـورت تصنعی اقلیت های قومی غیرفارسی‌زبان را چیدمان کرده اند. این در حالی اسـت کـه در منـاطق مرکزی و شرقی ایران که موانع طبیعی وجود نداشته است، زبان فارسی گسـترش بیشـتری پیـدا کرده است. برای‌مثال، پــرویـــز نــاتـل خانلـری یـکی ازچـهـره‌هـای شـناخــته‌شـده‌ی ادبـــی ایران تأکـید می‌کند: منـطـقه رواج و رونق فارسی دری در ابـــتدا در شـرق و شـمال شـرق ایـران بود ... و شـاعـران آن دوران غالباً به یکی از شـهرهای بخـــارا، سـمـرقـــند، هـرات، بـــلخ، ... و آبادی‌های دیگر خراسـان منسـوب هـســـتند.

بنابراین، موقعیت طبیعی ایران‌زمین و ویژگی های توپوگرافیک این قلمرو باعث گردیـده کـه نخست زبان فارسی برغم اینکه گفته می شود خاستگاه آن به خراسـان بـر مـی‌گـردد، بـه نحـو بایسته به دیگرمناطق ایران سرایت نکند، و دوم اینکه توزیع جمعیت در این قلمرو نیز به یکسـان گسترش نیابد. در سال‌های اخیر، پیشرفت فناوری رسانه ای از جملـه رادیـو وتلویزیـون ووسـایل

---

[۱] مهدی گلجان، میراث مشترک: نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شـرق ایـران و مـاوراألنهر از کـورش تـا تیمـور،(تهـران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳)،ص ۹-۸ .

[2] Integration.

ارتباطات مخابراتی وحمل ونقل آسان تا حدود زیادی موانـع جغرافیـایی وعوامـل توپوگرافیـک را تحت الشعاع قرار داده و فرآیند ادغام و تسری زبان پارسی به مناطق پشت‌کوهی سرعت بخشیده است. اگرچه زبـان پارسی دری از دیـرزمـان به ایـن سـو، زبـان مشـترک و سـراسـری حـوزه تـمـدنی ایران بـوده اما موانع جغرافیایی زبان پارسی را به سمت شرق سرزمین پارس که همانـا خراسان بزرگ بود،سوق داده است.

التون ال. نیل در کتاب *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان* مـی‌نویسـد: بـه‌طـورکلی مـی‌تـوان خراسان خاص را سرزمینی طولانی دانست، گسترده از نزدیک کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندی‌های حصارمانند پامیر و هندوکش که در نظریه‌ای دیگر و در مقطعی از تـاریخ، مرزهـای آن از حلوان یاری تا شرق (آنجا که خور برآید) گسترده بود.

درواقع، خراسان گاهی شامل سرزمین پرنعمت جنوب دریای آرال (خوارزم) و نواحی آن سـوی جیحون (ماوراءالنهر) و بسیاری از فلات ایران می‌شده است که حدود شرقی آن تا چین می‌رسـید، ولی عملا این مرز از بلخ و بخش معروف به طخارستان (باختر باستانی) آن سـوتر مـی‌رفـت و در مغرب به همین‌گونه حدود خراسان کمتر به مرزهای زاگرس می‌رسید امـا گـاهی شـامل قـومس، جرجان، ری و بخش‌هایی از طبرستان می‌گشت و با آن‌که ماوراءالنهر غالبا با خراسان یکی گرفته می‌شد،ولی عملا آمودریا همان مرز شمالی خراسان شناخته می‌شدکه گاهی عملا تـا ایـن حـدود هم نمی‌رسید[1].

بــهرهٔ سخن

خراسان سرزمینی کهن و مهد تمدن هایی است که هر یک از آن‌ها افتخاری برای تاریخ بشر محسوب می‌شود. این سرزمین از هنگامی که تاریخ به یاد دارد تا عصر حاضر، فراز و نشیب‌هـای بسیاری‌را به خود دیده، اما به گونه‌ای شگفت در برابر رویدادهاوطوفان‌هـای سـهمگین تـاریخ بـر پای ایستاده و بالیده است. در عصرهای گذشته، آبادیهای کوچـک و بـزرگ ایـن سـرزمین بسـتر زایش و رویش اسطوره‌ها بوده و آثار برجای‌مانده در جای جای ایـن سـرزمین پهنـاور از تـاریخ و فرهنگ مردم و سرزمینی سخن می‌گوید که سهمی عظیم در تمدن جهانی داشته‌اند.

---

[1] آلتون.آل. نیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: شرکت نشر علمی و فرهنگی،بی تا)، ص۱۱– ۸.

گرچه به‌یقین نمی‌توان محدوده‌ی مرزهای خراسان آن روزگار را مشخص کرد، اما شاید بـا معیـار قرار دادن نظریه‌ای که از سوی نویسندگان و مورخانی چـون اصـطخری، ابـن حوقـل و مقدسـی اظهارشده، بتوان محدوده‌ی تقریبی خراسـان بـزرگ را معـین نمـود. طبـق معیـار انتخـاب‌شـده، محدوده‌ی خراسان بزرگ می‌بایست شامل بدخشان، سمنگان، بلخ، جوزجان، غور، بامیان و هرات در افغانستان کنونی و استان‌های سه‌گانه‌ی خراسان در ایران تا ابتدای استان سـمنان و از شـمال غرب تا نواحی گرگان و ابتدای مازندران و در ترکمنستان شامل نواحی جنوبی آن مخصوصا شهر مرو بوده باشد.

در پایان، خالی از لطف نخواهد بود اگر اشاره ای مختصر به جایگاه خراسـان در آثـار شـعرای ایران‌زمین داشته باشیم تا اهمیت این منطقه‌ی جغرافیـایی را از دل اشـعار شـعرای پارسـی‌گـوی بازشناسی هویتی کنیم.

سعـدی:

قـاصد رود از پـارس به کشتـی بـه خـراسان   گـر چشـم مـن انـدر عشـق سیـل بــراند

ناصـر خسـرو:

سلام کن ز مـن ای بـاد مـر خـراسـان را   مر اهـل فـضـل و خـرد را نـه عـام نـادان

خـاک خـراسـان شـود ازخـون دل   زبـر بـر دشـمـن جـاهـل خـضـاب

فـردوسی:

دگـر لشـگـری کـز خـراسـان بـدند   جـهـانـجـوی و مـردم شنـاسـان بـدنـد

اقبـال لاهـوری:

ره عـراق و خـراسـان زن ای مـقـام‌شنـاس   به بـزم اعـجمیـان تـازه‌کـن غـزل خـوانـی

امیـر علیشیـرنـوایی:

درخـراسان نتوان گفـت که کس خـرم نیست   کس که در روی زمیـن یـافت شـوم خرم کو

انــوری‌ابیــوری:

آخــر ای خــراســـان داد یـــزدانت نجـات　　ازبــلای غیـرت خـاک ره گـرگانـج وکــات
بـــــه سمـرقـنـد اگـــر بـگـذری ای بـــاد　　سحـرنامه اهــل خـراسـان به بـر خاقـان بر

باباطاهــرعــریــان:

وگـــــر سوی خــراســـان کـــــــاروان　　را رهـــــــانـم مـو ســـوی بــنـگاله وا بـی

خــاقانــی‌شــروانی:

درد دل دارم و درمـانش خـراسـان ز ســران　　چـــون سـزد کـز پی درمـان شـدنم نگـذارند
جـانـم آن‌جـاست به دریای طلب غـرقه مگر　　کـوه گیـــرم که سـوی کـان شـدنم نگـذارند
منــــم آن کــــاوه کـه تـأیید فـریـــدونی　　بـخت طالب کـوره و سندان شدنـم نگـذارند
دلم از عشــق خـراسان کم اوطـان بـگرفت　　ویـن دل و عشـق بـه اوطان شـدنم نگـذارند

ایــرج‌میــرزا:

همــه یـــاران خـراسان مـن اهلنـد و ادیـب　　بـی‌سبب نیست به سـرعشـق خـراسانـد دارم

خــواجویه‌کــرمانی:

خـنـک آن بـاد که بر خـاک خـراسان گـذرد　　خـاصه بر گلشـن آن ســرو خـرامـان گـذرد

رهــی‌معیــری:

شـــــــاه خـــــــراســـــان را دربـــــان مـنـــم　　خاک در شـــاه خـــراســـان منـــم سنـایـــــی

سنــایــی:

تـــا سنــــایـــــی ز خـــــاک ســر بـــــر زد　　در خـــــــراســـــان همــــه تـــن آسـانــیست

استــاد شهــریار:

می‌طپد دل‌ها به سودای طـوافت ای خراسان　　باز بـاری تـو بمــان ای کعبـه احـرار بـاقـی

صائب تبریزی:

چون کنی عزم صفاهان ز خراسان صائب   برگ سبزی به من از خاک نیشابور بیار

صفا اصفهانی:

من صفاهانیم اما به خراسان ویم   عقل حیران من از کار خراسان منست

عطارنیشابوری منطق‌الطیر:

در خراسان بود دولت بر مزید   زانک پیدا شد خراسان را عمید

عنصری:

خورشید خراسان و خدیو زابل   از نخشب و کش بهار گردد کابل

قاآنی:

اقلیم خراسان که در آن شیر هراسان   یک ره چو خور آسان بدو مه کرد مسخر

قطران تبریزی:

تا نگوید کس مرا کان نیک‌تر باشد از این   کو خراسان دیده باشد یا خراسانی بود

مسعود سعد سلماس:

در خراسان چو من کجای یابی   که به هر فضل فخر کیهانست

ملک الشعرای بهار:

همچو زرتشت کز خراسان خاست   کار شیعی شد از خراسان راست
باد خراسان همیشه خرم و آباد   دشت و دیارش ز ظلم و جور تهی باد

منصور حلاج عارف:

گر خلیل الله به بت‌ها کعبه ای بنیاد کرد   در خراسان کرد ایزد کعبه دیگر بنا

حکیـم نظـامی گنجـوی:

هـــوای وطـــــن در دل آســـان کنـــد   نشـــاط هـــوای خـــــراســــــان کنــد

جـامـی:

جـان جامی به حقیقت ز همین باد و هواست   گر به صورت گلش از خاک خراسان بوده‌ست
خراسان معدن عشق‌است و خوبی جامیا دل‌نه   به داغ عشـق خوبان یا برو ترک خراسان کن

فهرست منابع

ابرو، حافظ. جغرافیای تاریخی خراسان، تصحیح غلامرضا ورهام، چ اول، تهران: انتشارات اطلاعات،۱۳۷۰.
ابوالفدا، تقویم‌البلدان، چاپ رینو – دوسیلین
اسلامی نودشن، محمد. «شاهنامه از چه می‌گوید و ارزش آن در چیست»، اطلاعات، شماره ۷۰-۲۶۹ .
اصخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک‌الممالک.
افشارسیستانی، ایرج. استان خراسان، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۷.
بلنیتسکی، آر. خراسان و ماورالنهر، ترجمه پیروز ورجاوند، تهران: نشر آسیا،۱۳۷۱.
بینش،تقی. «خراسان» نشریه فرهنگ خراسان، س دوم، آذر ۱۳۲۹.
حموی، یاقوت. معجم‌البلدان، بیروت: انتشارات داراحیا التراث العربی، ۱۹۷۹ م.
کریستین‌سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی رشید یاسمی، چ ۵، تهران: انتشاراتامیرکبیر،۱۳۶۷.
کلاوس، شیپ‌مان. مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فروزان روز، ۱۳۸۴.
گلجان، مهدی. میراث مشترک: نظری اجمالی بر حوزه فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماورالنهر از کوروش تا تیمور، تهران: انتشارات امیر کبیر،۱۳۸۳.
لغت‌نامه دهخدا، ذیل ماده خراسان.
نیل، ون، ل. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
وکیلی، شروین. خراسان بزرگ در:.hh://www.hamshahrionline.ir/news-43496.aspx